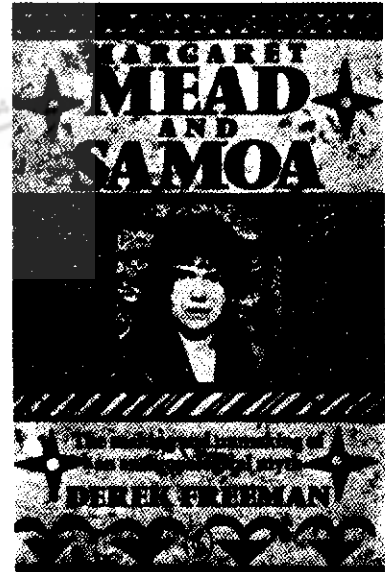


هر که

نقش خویش  
می بیند در آبمارگارت مید و شکست اسطوره  
مردمشناسی آمریکایی

نصرالله پورجوادی



Derek Freeman, *Margaret Mead and Samoa*, «The Making and Unmaking of an Anthropological Myth», Penguin, 1983.

در سال ۱۹۲۸ در ایالات متحده آمریکا کتابی منتشر شد به قلم یک زن جوان آمریکایی که هیاهوی زیادی در جوامع علمی آمریکا به پا کرد و بلافاصله پر فروشترین کتابهای سال گردید و سپس چندین بار تجدید طبع شد. نام نویسنده کتاب مارگارت مید و نام کتاب او رسیدن به دوره بلوغ در ساموآ ( *Coming of Age in Samoa* ) بود. مسائلی که مید در این کتاب مطرح کرده بود توجه مردمشناسان و محققان علوم انسانی و حتی عامه مردم را به خود جلب کرد و به زودی تأثیر بسزایی در حوزه‌های مردمشناسی در دانشگاههای آمریکایی و اروپایی و به طور کلی در فرهنگ غربی از خود به جا گذاشت. در واقع بسیاری از ارزشهایی که در نیم قرن اخیر در جامعه آمریکایی و اروپایی، بخصوص در زمینه مسائل جنسی، حاکم شده است ناشی از همین کتاب است. موضوع این کتاب چه بود و چرا انتشار آن باعث شهرت عالمگیر نویسنده آن شد؟

مارگارت مید (متولد ۱۹۰۱) دانشجویی بود که در اوایل دهه ۲۰ زیر نظر مردمشناس شهیر آمریکایی فرانسیس بوآس (Franz Boas) در رشته مردمشناسی تحصیل کرده و در سال ۱۹۲۵ درجه دکترای خود را دریافت کرده بود. پس از فراغت از تحصیلات دانشگاهی با توصیه استادش در سال ۱۹۲۵ به منظور تحقیق در وضع روانی و اجتماعی نوجوانان جزیره ساموآ واقع در اقیانوس آرام به آنجا سفر کرد و در طی چند ماه اقامت خود به یک رشته تحقیقات «علمی» دست زد و سرانجام گزارش این تحقیقات و نتایجی را که به دست آورده بود در سال ۱۹۲۸ در کتابی منتشر کرد.

نتیجه‌ای که مید از تحقیقات چند ماهه خود کسب کرده بود برای همگان شگفت آور بود. دوران بلوغ و نوجوانی که موضوع تحقیق مید بود دورانی است که کم و بیش در همه نقاط جهان، بخصوص اروپا و آمریکا، به عنوان یک دوران سخت توأم با مسائل عمیق عاطفی و هیجانات شدید و تنشها و مشکلات روحی و اجتماعی شناخته شده است. در اوایل قرن حاضر، و بخصوص در زمانی که مید در دانشگاه تحصیل می کرد، بسیاری از دانشمندان علوم زیستی این حالات روحی و مشکلات و مسائل عاطفی را ناشی از فعل و انفعالات زیستی (بیولوژیکی) شخص در دوران بلوغ و نوجوانی می دانستند. با بررسی که مید از وضع نوجوانان در جزایر ساموآ کرده بود، ظاهراً معلوم شده بود که حالات و عوارضی که در دوران بلوغ گریبانگیر جوانان آمریکایی می شود ناشی از فرهنگ آنان است، چه این مسائل به زعم مید برای نوجوانان ساموآیی که فرهنگی متفاوت دارند وجود ندارد. مید سعی کرده بود نشان دهد که ساموآیی‌ها در این دوران زندگی راحت و بی دغدغه‌ای را سپری می کنند و دوران بلوغ در

آنجا بسیار لذت بخش و دل انگیز است.

بودند. ساکنان این جزیره حتی در قرن نوزدهم به دین مسیحی گرویده بودند و خود جزیره هم به تسلط آمریکا درآمده بود. این رفت و آمدها و همچنین نفوذ فرهنگ غربی موجب شده بود که فرهنگ ساموآ تا حدودی بکارت خود را از دست داده باشد. ولی مید بدون توجه به اطلاعاتی که دیگران درباره فرهنگ ساموآیی گزارش کرده بودند، با ساموآ به عنوان يك فرهنگ بکر و ناشناخته برخورد کرد و گزارشی را که تهیه کرد به منزله يك تحقیق اصیل و بی سابقه معرفی نمود.

برجسته ترین خصوصیتی که مید برای زندگی اهالی ساموآ عموماً و وضع نوجوانان آن خصوصاً ترسیم کرد این بود که زندگی در این جزایر در کمال راحتی و آسانی و آسانگیری سپری می شود. رقابت و دشمنی میان افراد جامعه وجود ندارد و روح تعاون و همکاری و دوستی در همه شؤون زندگی حکمفرماست. این آسانگیری و آسانی و راحتی و سهولت در روابط اجتماعی بخصوص در دوران بلوغ و نوجوانی، که موضوع اصلی تحقیق مید است، مشهود است. علت این امر در شیوه تربیتی و پرورش کودکان در جامعه ساموآیی است. کودکان ساموآیی، بنا به گزارش مید، وابستگی خاصی به افراد خانواده خود ندارند و لذا از قید و بندها و نسبتهای خانوادگی و زیستی فارغند. تربیت اطفال با آزادی و آزادگی کامل قرین است و همین امر باعث می شود که در دوران بلوغ از تنشها و تعارضات نفسانی که مبتلا به نوجوانان آمریکایی و اروپایی است فارغ باشند. حالات و عواطف عمیق، مانند عشق و نفرت مفرط و حسادت و حس انتقامجویی و غم و اندوه شدید، در آنها وجود ندارد. به همین دلیل اختلالات روانی و «نوروز» در نوجوانان ساموآیی دیده نمی شود.

بزرگترین عاملی که موجب شهرت کتاب مید شد توصیفی بود که نویسنده از ارزشهای جنسی در فرهنگ ساموآیی کرده بود. در تصویر فریب دهنده ای که وی از وضع جنسی در این جامعه رسم کرده بود نشان داده بود که ساموآیی ها اصولاً مردمی هستند که در امور جنسی قید و بندی ندارند و دختران و پسران قبل از ازدواج آزادانه با یکدیگر روابط جنسی برقرار می کنند. حتی زنا و فحشا که در جوامع دیگر از گناهان بزرگ به شمار می آید در میان ساموآیی ها طبیعی است و «ارزش منفی» ندارد. بنا به گفته مید «تصور تجاوز به عنف یا هر نوع عمل جنسی که طرفین به آن رضایت کامل نداشته باشند بکلی غریب است و به ذهن اهالی ساموآ خطور نمی کند.» حاصل آنکه دوران بلوغ و نوجوانی که در جوامع دیگر معمولاً آمیخته با تعارضات نفسانی و ناراحتیها و عقده های روانی است، در جزایر ساموآ دوره ای مطبوع و دلپذیر است و ساموآیی ها این دوره را در نهایت راحتی و آسودگی پشت سر می گذارند. نتیجه اصلی که مید از این تحقیق گرفت این بود

چرا مارگارت مید در صدد اثبات چنین امری برآمده بود؟ کاری که این مردمشناس می خواست انجام دهد در واقع ابطال نظریه مخالفان خود و استادش فرانتس بوآس بود. تصویری که او از دوران بلوغ در ساموآ ترسیم کرده بود به اصطلاح مردمشناسی يك «مورد نفی کننده» (negative instance) بود. وی می خواست حکم کلی مخالفان را که می گفتند طوفانهای روحی دوران بلوغ و نوجوانی ناشی از عوامل زیستی است نفی کند. هدفی که مید در این تحقیق دنبال می کرد این بود که جدال میان طرفداران جبر و موجبیت عوامل زیستی (biological determinism) و اصلاح نژاد (eugenics) از يك سو و طرفداران موجبیت عوامل فرهنگی (cultural determinism) و اصلاح فرهنگ را از سوی دیگر، به نفع دسته اخیر پایان بخشد.

انتشار نتایج تحقیقات مید در جزایر ساموآ و استقبالی که در محافل علمی و دانشگاهی از کتاب او به عمل آمد، نویسنده را در این جدال پیروز کرد و او را به شهرت جهانی رساند. از آن به بعد در اروپا و آمریکا طرفداران اصلاح فرهنگ به نتایجی که مید در تحقیقات خود در ساموآ گرفته بود به عنوان محکمترین سند و قاطعترین دلیل در اثبات مدعای خود نگاه کردند تا اینکه اخیراً مردمشناس دیگری از زلاندنو در ضمن تحقیق جامعی که در جزایر ساموآ انجام داده نشان داده است که نتایجی که خانم مید حاصل کرده بی اساس و تحقیقاتش فاقد ارزش علمی است. مارگارت مید و ساموآ کتابی است که درك فری من برای رد مدعای مید نوشته و در آن ثابت کرده است که مارگارت مید هم خود اشتباه کرده و هم جامعه علمی را به اشتباه انداخته است.

پیش از اینکه فری من به ابطال ورد مدعیات مید بپردازد، کوشیده است تا زمینه تاریخی تحقیق و انگیزه او را برای سفر به ساموآ به تفصیل شرح دهد. مید شاگرد و فادار فرانتس بوآس و مخالف سر سخت فرانسیس گالتون و پیروان نظریه اصلاح نژاد و اصالت وراثت بود. بوآس بر خلاف گالتون سخت معتقد بود که آنچه شخصیت فرد را می سازد فرهنگ و تربیت اجتماعی است نه وراثت و عوامل طبیعی و نژادی. بوآس و همفکران و شاگردانش، بخصوص روث بندیکت (Ruth Benedict) و مارگارت مید، برای تأیید و تحکیم نظریه اصالت فرهنگ محتاج به شواهد علمی بودند و مید به توصیه بوآس سعی کرد این شواهد را با سفر به ساموآ و تحقیق در وضع نوجوانان آن تأمین کند.

ساموآ و فرهنگ آن، پیش از اینکه مید در اواخر اوت ۱۹۲۵ (شهریور ۱۳۰۴) به آنجا سفر کند، ناشناخته نبود. از يك قرن پیش سیاحان و مورخان و مبلغان مسیحی اطلاعات بسیاری درباره نهادهای اجتماعی و سنتهای فرهنگی ساموآ کسب کرده

که آنچه شخصیت فرد را در جامعه می‌سازد فرهنگ و عوامل تربیتی است نه عوامل طبیعی و زیستی.

توصیفی که مید به خیال خود از جامعه آسانگیر ساموآیی، بویژه در امور جنسی، کرده بود برای جامعه غربی که در سراسیب انحطاط فرهنگی بود، بخصوص برای کسانی که طرفدار آزادیهای جنسی بودند و ارزشهای اخلاق مسیحی را دست و پا گیر به شمار می‌آوردند، بسیار شایان توجه و نوید بخش بود. اثر مید پس از انتشار تأثیر عمیق و وسیعی در جامعه غربی از خود به جا گذاشت، و در واقع بسیاری از ارزشهای اخلاقی که در سالهای بعد در غرب رواج پیدا کرد با مطالبی که او اظهار کرده بود هماهنگی پیدا نمود.

همان طور که اشاره شد هیاهویی که رسیدن به دوره بلوغ در ساموآ به پا کرد آنچنان مؤثر بود که حدود نیم قرن همه مردمشناسان غربی را تحت تأثیر خود قرار داد و هیچ کس درباره صحت ادعاهای خانم مید شك و تردیدی به دل راه نداد. ولی تحقیقات علمی پروفیسور فری من بر همه ادعاهای این خانم خط بطلان کشیده است. وی با شواهد و دلایل متقن نشان داده است که این خانم در تمام این مدت هم خود و هم دیگران را نادانسته فریب داده است.

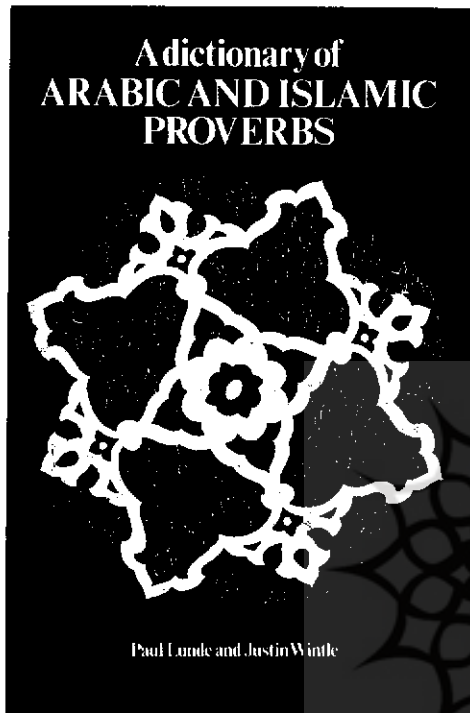
بزرگترین خطایی که مید مرتکب شده، از نظر فری من، وسایل و طریقه‌ای است که او برای تحقیق خود اتخاذ کرده است. نتایجی که مید کسب کرده بود مبتنی بر سؤالاتی بود که وی در مدتی بسیار کوتاه از بیست و پنج تن از دختران جوان ساموآیی کرده بود، و سپس این نتایج را به همه مردم این جزایر، از جمله پسران، تعمیم داده بود. این سؤالات و جوابها و تعداد معدود کسانی که با آنان مصاحبه شده بود، به قول فری من، نمی‌توانست اساس محکمی برای نتایج مهمی که مید ادعا می‌کرد به شمار آید. خود ساموآیی‌ها هم وقتی ادعاهای مید را درباره اوضاع اجتماعی و ارزشهای فرهنگی که به آنان نسبت داده شده بود شنیدند آنها را انکار کردند. حتی بعضی از اهالی برای پروفیسور فری من فاش ساختند که دختران بازیگوشی که مید با آنان مصاحبه کرده بود در هنگام پاسخ به پرسشها وی را دست انداخته و سر به سرش گذاشته بودند. مید اصلاً زبان ساموآیی نمی‌دانست و تصور اینکه دختران جوان و شوخ ساموآیی يك دختر جوان خارجی را دست انداخته و به پرسشهای او، بخصوص در مسائل جنسی، جوابهای غلط انداز داده باشند کاملاً قابل درك است. ولی به هر حال این چیزی نیست که فری من برای رد ادعاهای بی‌اساس مید بدان متکی باشد. اتکای او به تحقیقات پر دامنه‌ای است که طی سالیان دراز در جامعه ساموآیی به عمل آورده و تك تك مواردی را که مید روی آنها انگشت گذاشته مورد تحقیق مجدد قرار داده است.

گزارش بازنگری و تحقیق مجدد فری من در بخش سوم کتاب او تحت عنوان «ابطال نتایج مید» به تفصیل ثبت شده است. این بخش به دنبال «ظهور موجیبت عوامل فرهنگی» و «تحقیقات مید در ساموآ» که در واقع تاریخچه مجادلات و مشاجرات و انگیزه خانم مید است آمده و در طی یازده فصل مسائل اصلی مورد نظر مید را يك به يك بررسی کرده است. به استثنای فصل اول این بخش که باز درباره زمینه تاریخی تحقیق مید است، هر يك از فصول به يك مسأله خاص که مورد توجه مید بوده است اختصاص دارد: «سلسله مراتب اجتماعی»، «تعاون و رقابت»، «رفتار تهاجمی و روحیه جنگجویی»، «دین، کفر و مسیحیت»، «تنبیها»، «پرورش اطفال»، «خصوصیات شخصیتی ساموآیی‌ها»، «ارزشها و رفتارهای جنسی»، «بلوغ و نوجوانی»، و «وضع اخلاقی ساموآیی» عناوینی است که فری من برای این فصول اختیار کرده است.

در هر يك از فصول فوق فری من ثابت کرده است که ادعای خانم مید در آن مورد کاملاً غلط بوده است. رسوم اجتماعی اهالی جزایر ساموآ، برخلاف گفته مید، مبتنی بر سلسله مراتب قدرت است. رفتار مردم تهاجمی است و روحیه جنگجویی بر آنان غلبه دارد. دین آنان هم دست نخورده نبوده، بلکه همان طور که اشاره شد آنها قبلاً به دین مسیحی گرویده بودند و تحت تأثیر ارزشهای اخلاقی مسیحیت قرار گرفته بودند. بچه‌های ساموآیی نیز تحت شرایط سختی تربیت و ادب می‌شوند و تنبیهات بدنی توسط والدین و سایر افراد خانواده به شدت اجرا می‌شود. کودکان ساموآیی مانند کودکان جوامع دیگر وابسته به افراد خانواده خود بخصوص مادرانشان هستند. حالات و عواطف عمیقی از دوران کودکی در آنها مشاهده می‌شود. اختلالات روانی و نوروز و تنشهای روحی و عاطفی نیز در جامعه ساموآیی دیده می‌شود و میزان خودکشی بالاست. زنا و فحشا هم در جامعه ساموآیی در عین حال که رواج دارد از ارزشهای منفی جامعه به شمار می‌آید. میزان خشونت و تجاوز به عنف بسیار بالاست. پس در همه این موارد ادعاهای مید خلاف واقع بوده است. بالنتیجه، آنچه را که مید و هوادارانش «مورد نفی کننده» می‌پنداشتند در واقع غلط بوده است و لذا ادعای او و پیروان استادش فرانتس بوآس در مورد «موجیبت عوامل زیستی» و اثبات «موجیبت عوامل فرهنگی» با شکست مواجه شده است.

نتیجه‌ای که فری من به طور کلی از بحث خود در این کتاب می‌گیرد از لحاظ روانشناسی اهل علم و تحقیق قابل تأمل است. بنا به گفته او، تحقیقات سرا پا غلط مارگارت مید نمونه بارزی است از دامی که مدعیان علم ممکن است در آن گرفتار شوند.

# گلچینی از امثال و حکم اسلامی



**Paul Lunde and Justin Wintle. A Dictionary of Arabic and Islamic Proverbs. London, Routledge and Kegan Paul, 1984.**

فرهنگ ضرب‌المثلهای عربی و اسلامی گلچینی است از ضرب‌المثلهایی که به زبانهای عربی و فارسی و ترکی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا رواج دارد. این کتاب را مؤلفان آن پل لوند و جاستین وینتل از روی منابع مختلف عربی و ترکی انتخاب و به انگلیسی ترجمه کرده‌اند. تاکنون کتابهای متعددی در زمینه ضرب‌المثلهای کشورهای اسلامی بخصوص کشورهای عربی به زبان انگلیسی تهیه شده است، ولی این اثر با آثار قبلی تفاوتی دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم. همان طور که مؤلفان خود در مقدمه کتاب اظهار کرده‌اند، ضرب‌المثلهایی که انتخاب شده همه مربوط است به جهان اسلام، از ایران و افغانستان و پاکستان گرفته تا تونس و مراکش و اسپانیای اسلامی، در واقع کاری که مؤلفان در این کتاب کرده‌اند

بی‌طرفی علمی و روحیه تحقیق اقتضا می‌کند که انسان صرف نظر از پیشداوریها و عقاید و تمایلات شخصی خود به شناخت واقعیت بپردازد. ولی چه بسا مدعیانی که به جای تحقیق در واقعیت، سعی در پیدا کردن شواهد برای اثبات عقاید خود می‌کنند. در این حالات شخص حتی از دیدن واقعیتی که خلاف میل اوست عاجز می‌شود و این خود یکی از ضعفهای بشری است. ابتدا عقیده‌ای بی‌اساس در ذهن قوت می‌گیرد، آنچنان که پس از مدتی خود به صورت حجابی در برابر دیدگان در می‌آید و اجازه نمی‌دهد که شخص واقعیت را آنچنان که هست ببیند. این ضعف مبتلابه همه افراد آدمی است، ولی وقتی اهل علم و تحقیق نیز گرفتار آن می‌شوند فاجعه به بار می‌آید. و این دقیقاً فاجعه‌ای بود که تلاش مارگارت مید در مردم‌شناسی به بار آورد. وی وارث يك مجادله تاریخی میان اصحاب اصالت موجبیت عوامل زیستی از یک سو و اصحاب اصالت موجبیت عوامل فرهنگی از سوی دیگر بود و خود تحت تأثیر دسته اخیر سخت معتقد بود که آنچه سازنده شخصیت آدمی است فرهنگ و عوامل فرهنگی و تربیتی است نه عوامل طبیعی و زیستی. این اعتقاد که به صورت اسطوره در آمده بود مبتنی بر شواهد و ادله علمی نبود، ولی به هر حال مید و همفکران او به آن ایمان داشتند و در صحت آن ذره‌ای شک و تردید نداشتند. روحیه تحقیق و روش علمی در حل این مسأله اقتضا می‌کرد که مید عقیده خود را کنار بگذارد و به بررسی واقعیت بپردازد. از آن مهمتر، اگر مید می‌خواست برخوردی عالمانه و محققانه با این مسأله داشته باشد، از نظر فری من، باید روش انتقادی کارل پوپر را که بعدها مطرح شد در مورد خود به کار می‌برد و نظریه خود را در معرض آزمایش دقیق و متقن قرار می‌داد. ولی او به جای این کار، به دیدن نقش خویش در آب بسنده کرد و با شتابزدگی شواهدی را برای اثبات نظریه خود جمع‌آوری کرد که پایه و اساسی نداشت. زندگی مردم ساموآ و ارزشهای فرهنگی آنان، چنانکه فری من ثابت کرده است، درست خلاف آن چیزی است که گزارش مید نشان می‌دهد. بنابراین آنچه را که او «مورد نفی کننده» می‌پنداشت در حقیقت نافی نظریات مخالفان نبود.

انکار این مدعا توسط فری من، یک بار دیگر دعوای قدیمی اصحاب اصالت موجبیت عوامل زیستی و اصحاب اصالت موجبیت عوامل فرهنگی را زنده می‌کند و حکمی که او در این میان می‌کند این است که اگر چه عامل فرهنگ در ساختن شخصیت فرد بسیار مؤثر است، ولی طبیعت و عوامل زیستی هم خالی از تأثیر نیست. بنابراین، هیچ یک از این دو عامل، یعنی فرهنگ و زیست‌شناسی را، نمی‌توان کنار گذاشت.